

بحران معنا



رضا یعقوبی

مترجم

زیاد شنیده می‌شود که این روزها با بحران معنا در جامعه و سیاست روبه‌رویم و برای اشاره به آن از تعبیر نیهیلیسم سیاسی استفاده می‌کنند. یکی از قفل‌هایی که اگر آن را باز کنیم راه به سوی تغییرات سیاسی باز می‌شود (تغییرات اجتماعی در حال وقوع‌اند)، وارد کردن معنا به‌تجر به‌و موقعیت است.

معنا در رفتار و عملکردهای فردی ما نقش اساسی دارد. معنا چیزی است که به تعبیر دیویی یک عمل را به پیامدها و نتایجش متصل می‌کند و آن عمل را با آن پیامدها معنادار می‌کند. معانی باعث می‌شوند چیزی که در سطح روان‌فیزیکی وجود دارد (مثل گرسنگی، اضطراب، اشتیاق و...) به فعلیت برسد. چون چیزی که در سطح روان‌فیزیکی حضور دارد سه مرحله‌ی نیاز، تلاش، و ارضا را پشت سر می‌گذارد تا به فعلیت برسد و این رابطه‌ی فعلیت‌ساز معانی است. (ن. ک. تجربه و طبیعت، ص ۳۶۲) در سطح اجتماعی و سیاسی این جریان کاملاً برقرار است و نقش «بنیادین» دارد. اگر به موقعیت‌ها و تجربه‌های اجتماعی و سیاسی معنا داده نشود (مثل سلسله‌ای از شورش‌ها و نارضایتی‌ها که کاملاً واکنشی باشند) همه چیز در سطح هیجانی و روان‌فیزیکی باقی می‌ماند بدون هیچ فعلیتی.

نارضایتی هست، اما کنش نیست، کنش هست اما هدف نیست. اما ورود معنا یعنی عمل ما قرار است با پیامدها و نتایجش گره بخورد و این منجر به تلاش و تلاش به برآورده کردن نیاز می‌انجامد. اما معانی به تعبیر دیویی همان قدر که می‌توانند ارزش افزوده و عمق ایجاد کنند، همان قدر هم می‌توانند امور روان‌فیزیکی را مغشوش و منحرف کنند. برای مثال جنبش اجتماعی زنان می‌تواند به شکوفایی استعدادها و حقوق برابر منجر شود، این یک معنای خاص است که می‌تواند تجربه را غنی و خواسته‌ها را به فعلیت برساند. اما وقتی این معنا تغییر کند و به ستیز بین جنسیت‌ها و مسابقه‌ی برتری و مردستیزی / زن‌ستیزی منجر شود، می‌گوییم این معنا موجب مغشوش و منحرف شدن چیزی شد که در سطح روان‌فیزیکی وجود داشت (نیاز به شکوفا

شدن، نیاز به احترام، فرصت برابر و غیره).

پس در موقعیت کنونی می‌توان معانی خطرناکی را به تجربه‌ی اجتماعی و سیاسی مان وارد کنیم که باعث تعصب، حساسیت مفرط، یک‌جانبه‌نگری و سطحی‌نگری شود و این کاری است که دقیقاً ایدئولوژی‌های افراط‌گرا می‌کنند، چه کمونیسم و مارکسیسم و فاشیسم چه نسخه‌های امروزی راست و چپ افراطی که هیچ کدام صلاحیت کافی برای معنادار کردن تجربه‌ی ما را ندارند و اگر ما را از بحران معنا خارج کنند و بحران‌های دیگری می‌کنند.

از طرفی یکی از مسائل اساسی ما امروزه شکاف بین نسل‌ها و ارزش‌های خاص هر کدام‌شان است. هنوز عده‌ی زیادی از مردم از نسل‌های گذشته هستند که توانایی همدلی با نسل جدید و آرمان‌های آن را ندارند. تا وقتی این شکاف گسترده باشد، اجماع لازم برای همبستگی فکری و اخلاقی به وجود نخواهد آمد و هر نسلی چهره‌های خاص و پیروان محدودی دارد که روابط‌شان با سایر گروه‌ها و نسل‌ها رابطه‌ی تحمیل است نه همدلی.

و تغییرات کلان سیاسی و اجتماعی زمانی رخ می‌دهند که نیروهای جامعه بر سر ارزش‌های جدید لااقل یک اجماع حداقلی داشته باشند. اگر یک نسل پیشرو از حمایت اکثریت بر خوردار نباشد نمی‌تواند به تنهایی بسیج کافی برای رقم زدن تغییرات را ایجاد کند (برای مثال نسل زد، که در مفهوم و چستی آن مناقشه هم وجود دارد).

همبستگی بین گروه‌هایی که با هم «نظام مفهومی مشترکی» نداشته باشند، سخت نیست، محال است. وقتی نظام مفهومی یک گروه پدرسالاری و اطاعت است، و نظام مفهومی گروه دیگر، دموکراسی و استقلال فردی و خودآیینی است و نظام مفهومی گروه دیگر، سنت و عرف است و هیچ کدام انعطاف کافی برای همدلی با همدیگر و فهم نظام مفهومی همدیگر را ندارند، محصولش پراکندگی نیروهای اجتماعی و فقدان یک نیروی مترکم و منسجم است.

به همین دلیل هم هست که تغییرات اجتماعی با سرعت پیش می‌روند اما وقتی به سطح سیاسی می‌رسند در می‌مانند، چون سطح سیاسی یعنی سطحی از عمومیت که روی زندگی و رفتار و سرنوشت تمام گروه‌ها و نگرش‌ها تأثیر می‌گذارد. سطح سیاسی برای تغییر به اجماع بزرگی نیاز دارد و اگر ارزش‌هایی مثل تکر، تنوع، فردیت، زیست دموکراتیک مورد اجماع بزرگ‌ترین گروه‌های نسلی قرار نگیرند، به سختی می‌توان توقع تغییر را داشت. نمونه‌اش وفور زن‌کنش در سال‌های اخیر به دلیل تغییرات و انتظارات ارزشی جدیدی است که زن، زندگی، آزادی به بار آورده است. این روزها بیشتر باید روی ترویج معانی و ارزش‌ها کار کرد تا رهبری فردی.

نگاه حقوق‌دان

پایان کنش نظامی؟

سه نقطه عطف تاریخی حزب الله لبنان



آرش ملکی

پژوهشگر حقوق بین‌الملل

در عالم نظری حقوق نوعی تقسیم‌بندی کلی وجود دارد که قواعد حقوقی را از منظر تعلق به یک جغرافیای محدود و جهانشمول بودن به «حقوق داخلی» و «حقوق بین‌الملل» تقسیم می‌کند. در حقوق داخلی مهم‌ترین مشمولان رابطه حق و تکلیف افراد انسانی هستند که به آنها اشخاص حقیقی گفته می‌شود. غالب قواعد جاری در نظام حقوق داخلی با هدف تنظیم روابط انفرادی این اشخاص با یکدیگر هستند؛ لیکن در حقوق بین‌الملل افراد انسانی به طور مستقل جایگاهی نداشته، و این دولت‌ها هستند که بدیل اشخاص حقیقی در رابطه حق و تکلیف محسوب می‌شوند. دولت در مقام اصطلاح‌شناسی به موجودیتی می‌گویند که از سه مؤلفه تشکیل شده است: سرزمین تعریف‌شده، جمعیت دائمی و حاکمیت (اراده اعمال اقتدار). دولت‌ها در جامعه بین‌المللی از رهگذر حاکمیت نقشی غیرقابل جایگزین دارند و نهادهایی به عنوان سازمان‌های بین‌المللی می‌شناسیم به‌هیچ‌روی نمی‌توانند خارج از مدار اراده دولت‌ها در جامعه بین‌المللی نقش‌آفرین باشند. از منظر ماهوی، دولت موجودیتی انتزاعی است که افراد انسانی با هدف مدیریت مسائل سرزمینی که در آن ساکن هستند به ایجاد آن مبادرت می‌ورزند و مشروعیت تصمیمات و اقتدارورزی آن برآمده از رضایت آنها است. با این وصف، اگر تحولات تاریخی (به‌ویژه در خاورمیانه) را پیش چشم بگذاریم، نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که در آن موجودیتی متفاوت از الگوی مسلط دولت به انجام کارویژه‌های دولت مبادرت می‌ورزند و بر کشور اعمال اقتدار می‌کنند. پیرامون ماهیت حقوقی این موجودیت‌ها (حسب مورد) اختلاف‌نظرهایی میان اهالی حقوق و روابط بین‌الملل وجود دارد؛ لیکن این دیدگاه که برای آنها هویتی به نام «بازیرگر غیردولتی» تعریف شود، به طور ضمنی مورد توافق است.

یکی از بازیگران غیردولتی در منطقه غرب آسیا حزب الله لبنان نام دارد. حزب الله تشکلی است انشعاب‌یافته از حزب أمل (قدیمی‌ترین حزب شیعه در لبنان) که متعاقب حمله اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ میلادی تأسیس شد. در مقام موجودیتی سیاسی و ایدئولوژیک، خط فکری حزب الله متأثر از انقلاب اسلامی در ایران بوده، و تصمیمات این بازیگر غیردولتی وفق اهداف و اصول این جریان سیاسی در ایران تعریف می‌شوند. از منظر تشکیلاتی، حزب الله بر خوردار از یک مجلس شورای تصمیم‌گیری با هفت عضو

است که دبیرکل حزب الله ریاست آن را برعهده دارد و تصمیمات مهم در این مجمع اتخاذ می‌شوند. در کنار مجلس شورای تصمیم‌گیری، کمیته اجرایی حزب الله (متولی امور آموزشی، تبلیغاتی و فرهنگی)، کمیته سیاسی، کمیته برنامه‌ریزی و کمیته جهادی هم دیگر ارکان اصلی این بازیگر غیردولتی را تشکیل می‌دهند. همچنین، حزب الله یک شاخه نظامی دارد که متشکل از ۵۰ هزار نفر رزمنده بوده، و بدان «مقاومت اسلامی» گفته می‌شود.

در یک نگاه کلی، دوره ۴۲ ساله حیات حزب الله بر خوردار از سه نقطه عطف تاریخی است: نقطه عطف اول، انتساب حملات آوریل و اکتبر ۱۹۸۳ (به ترتیب) به سفارت آمریکا و پادگان تفنگداران دریایی در بیروت بود که به مرگ ۳۰۴ نفر از شهروندان آمریکایی منجر شد و از رهگذر آن، این گروه سیاسی را در نگاه غرب به عنوان یک تهدید امنیتی بالقوه جلوه داد. نقطه عطف دوم، جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل بود که در نتیجه آن شورای امنیت سازمان ملل متحد به صدور قطعنامه ۱۷۰۱ مبادرت ورزید و با پایان دادن به مخاصمه میان طرفین یک منطقه حائل ایجاد کرد. همچنین، در این قطعنامه تلویحاً از دولت لبنان خواسته شد با تمرکز بر ایجاد یک اقتدار نظامی یکپارچه در لبنان خلع سلاح گروه‌های نظامی غیردولتی را در دستور کار قرار دهد. با این وجود، در طول ۱۹ سال گذشته این خواسته به منصه‌ظهور نرسید و حزب الله به کنش‌مندی نظامی خود ادامه داد. نقطه عطف سوم، ترور سید حسن نصرالله (دبیرکل کاریز ماتیک این تشکل سیاسی) و تضعیف شاخه نظامی حزب الله متعاقب حملات توقف‌ناپذیر اسرائیل بود. در جریان درگیری دو ساله اخیر در خاورمیانه، بسیاری از تأسیسات نظامی حزب الله در لبنان، به انضمام فرماندهان ارشد آن هدف حملات اسرائیل قرار گرفتند و خسارات اساسی به این تشکل سیاسی وارد آمد. روز گذشته جوزف عون، رئیس جمهور لبنان، طی سخنانی از پایان شاخه نظامی حزب الله به عنوان یک واقعیت آشکار سخن گفت. به بیان دیگر، زین پس فعالیت‌های حزب الله صرفاً در حوزه رقابت‌های سیاسی بوده، و زور نظامی از شمار امتیازات این تشکل خارج شده است. رویدادی که می‌توان آن را همگام شدن لبنان با الزامات حقوق بین‌الملل موضوعه قلمداد کرد. از منظر حقوق بین‌الملل، دولت در مقام موجودیتی بر خوردار از حاکمیت به‌طور انحصاری وظیفه تشکیل و تجهیز نیروی نظامی و دفاع از تمامیت سرزمینی را عهده‌دار بوده، و موجودیت‌های غیردولتی نباید در پرتو انفعال دولت مرکزی این مؤلفه اساسی را به شیوه‌ای دیگر تفسیر کنند. اقتدار دولت مرکزی تنها راهکار آزموده برای دفاع از سرزمین است و پراکنش قدرت نظامی در نهایت خارج از مدار منافع ملی دولت‌ها تعریف می‌شود.

تیتریک

HEADLINE ONE

۲

با تاکید بر ضرورت تغییرات کلان در روند اداره کشور

خاتمی: تجدیدنظر کردن تسلیم نیست

ما و حتی کسانی که نسبت به عملکرد نظام حکمرانی ناراضی بودند وقتی که احساس کردند دشمن حیثیت تاریخی و تمامیت ارضی ما را هدف گرفته و لطمه‌ای که می‌زند سهمگین است، به صحنه آمدند و در برابر تجاوز ایستادند و مقاومت کردند و انتظار این بود که قدر این ملت بیشتر دانسته شود و لااقل بخش قابل توجهی از زندانیان آزاد شوند و سخت‌گیری‌ها و فشارها کمتر شود. در حالی که برعکس نه تنها اعضای هیئت‌رئیس جبهه اصلاحات که همواره خیرخواهی و پایبندی خود را به مصالح ملت و آرمان‌های اصیل انقلاب نشان داده‌اند احضار و برای آنان پرونده قضایی تشکیل می‌شود، بلکه بسیاری از اصحاب اندیشه و رسانه و حتی وابستگان نهادهای مدنی تحت فشار و پیگرد... قرار می‌گیرند.»

▼ کم‌رینه‌ترین راه تغییر رویکردهاست

خاتمی تلاش جبهه اصلاحات ایران را برای یافتن پاسخ این پرسش که «در شرایط بسیار خطرناک امروز ایران چه باید کرد؟»، مغتنم شمرده و گفت: «همچنان معتقدم که تنها و کم‌رینه‌ترین راه ممکن در شرایط فعلی این است که حاکمیت رویکرد خود را تغییر دهد و حتی در خط قرمزهای خود در صورتی که اصل نظام و مصلحت ملت و کشور آسیب ببینند، تجدیدنظر کند و البته این امر به هیچ‌وجه به معنی تسلیم در برابر فروز خواهی بیگانه نیست. البته دشمنی‌های بیگانگان هست و درست به همین دلیل باید از جمله، بیشتر عقلانیت در عرصه دیپلماسی و برقراری روابط بهتر با دنیا به کار گرفته شود و در یک کلام هدف اصلی باید ساختن ایران و کسب منافع ملی و محکم کردن پایه‌های اقتدار واقعی مردم و کشور و توسعه همه‌جانبه باشد.»

گروسی در نشست فصلی شورای حکام مطرح کرد

بازرسی‌های آژانس به ایران بازگشتند

آژانس با تاکید بر این که عضویت در ان پی تی تعهداتی به دنبال دارد و طرح این ادعا که عمل به این تعهدات از سوی ایران به میزان لازم انجام نمی‌شود، ادامه داد: «باور ما و اجماع نظر این است که ذخایر اورانیوم غنی شده هنوز در آن جا (محل تأسیسات بمباران‌شده) است و این موضوع از سوی دولت ایران نیز تأیید شده است. بنابراین ما باید این موضوع را بررسی کنیم.» او در ادامه این نشست خبری و در پاسخ به این سوال که «آیا آژانس در مدت پنج ماهی که از هدف قرار گرفتن تأسیسات اتمی ایران و تعلیق همکاری ایران با آژانس می‌گذرد، قادر بوده اقدام جدیدی برای دست یافتن به این سطح از دسترسی و جلب اعتماد ایران برای انجام دادن فعالیت‌های نظارتی خود انجام دهد؟»، گفت: «تنها کاری که می‌توانم انجام بدهم، گفت‌وگو با ایران است؛ این تأسیسات در ایران واقع شده‌اند و ایرانی هستند. بنابراین مادر این باره گفت‌وگویی کنیم و وقتی از ما درخواست شود گفت‌وگوهای دوجانبه آن‌ها با آمریکا را تسهیل می‌کنیم که ممکن است در این زمینه مفید واقع شود. اساساً این موضوع، یعنی کارهای اجتناب‌ناپذیری که باید قادر به انجام دادن آن باشیم، میان ما و ایران است. قانون جدیدی در ایران تصویب شده است و ما باید خود را با آن سازگار کنیم. در شرایط آسانی قرار نداریم؛ در این کشور انتقادهای زیادی از من و از آژانس می‌شود. در آن جا شرایط اجتماعی و سیاسی‌ای حاکم است که باید در نظر گرفته شود. من مصرانه به کار خود و به مأموریت ادامه خواهم داد.» دبیرکل آژانس در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر اینکه گفته می‌شود تأسیسات ایران در بمباران‌ها از بین رفته و چیزی برای نظارت بازرسان وجود ندارد، گفت: «نمی‌دانم دقیقاً به اظهارات

گروه خبر: نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز گذشته در وین آغاز به کار کرد. رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در جریان ارائه گزارش به این جلسه و همچنین نشست خبری که پس از آن برگزار شد، به اظهارنظر در خصوص پرونده هسته‌ای ایران پرداخت. او در این اظهارات از بازگشت بازرسی‌ها به ایران خبر داد. این نشست، نخستین جلسه فصلی شورای حکام آژانس پس از پایان توافق برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ است. تروینکای اروپایی در این نشست پیش‌نویس قطعنامه جدیدی علیه ایران ارائه کردند.

▼ اورانیوم ایران در تأسیسات بمباران شده است

گروسی در پاسخ به این سوال که «آیا آژانس قادر به انجام دادن راستی‌آزمایی و نظارت درباره محل اورانیوم غنی‌شده ایران به شکلی خواهد شد که منجر به تنش‌زایی با ایران نشود؟»، بیان کرد: «به نظرم این امر لزوماً شامل مختصات جغرافیایی یا چیزهایی از این قبیل نمی‌شود. این موضوعی است که باید آن را تحلیل و بررسی کنیم. اما موضوع دیگر - ارزیابی کاری که ما انجام می‌دهیم - به کلی سیاسی است. برخی در ایران گفته‌اند که ما اطلاعاتی (درباره برنامه هسته‌ای ایران) به (طرف‌های سوم) می‌دهیم که مطلقاً نادرست است. بنابراین، شاید آن‌ها نیاز به قطعنامه جدیدی برای گرفتن این قبیل موضوعات نداشته باشند. این گونه ارزیابی منتقدانه همواره انجام می‌شود. ما تا حد زیادی مطمئنیم که قادر خواهیم بود گزارش خوبی در این زمینه ارائه دهیم.» دبیرکل



تکس: Getty Images